



۲۰۱۸/۰۹/۰۳

دری شده و ارسال از: دکتر عزیز شمس



نوشته از: مهرداد ایران‌مهر

### سه عنوان جعلی: نام آریایی، نژاد آریایی، کوچ آریایی 3

#### پیوست بگذشته قسمت سوم پایان

همچنین در متن پهلوی تفسیر و ندیداد، چنین آمده است: «اهریمن، بسیار اژی رودخانه‌ای آفرید». «اهی/اژی» در سانسکریت، اژدهایی است که آب‌ها را زندانی می‌کند و خشکسالی می‌شود.

۲۴ پیش از [آن] زمستان، در پی تازش آب، این سرزمین‌ها بار آور گیاهان باشند... (فصل دوم یا فرگرد دوم) گویا، آغاز یخبندان در سرزمین‌های شمالی (سرچشمه رودهای جنوبی)، برهان خشکی مذکور بوده و در استورهاها به گونه «اژی» آمده است.

به هر روی، گزارش بندهای چهارگانه مطلع فرگرد یکم و ندیداد، در اصل بازگفت برخی رخدادها میان اهورمزدا و جم هورچهر پسر ویونگهان در فصل دوم است:

بندهای 1 و 2 از «فرگرد یکم»، گزارش بندهای 20-5 از بخش یکم «فرگرد دوم» است.

بندهای 3 و 4 نیز، گزارش بندهای 23-21 از بخش دوم آن است.

باورمندان به فرضیه اثبات‌نشده «کوچ آریاها»، در حالی فرگردهای [فصول] یکم و دوم و ندیداد را به عنوان سند ادعای خود در این باره ذکر می‌کنند که، در این متون هیچگونه اشاره مستقیم و یا غیرمستقیمی به اشخاص یا جمعیتی به نام «آریایی» نشده است.

همچنین فصل دوم و ندیداد از نظر «زمان رخدادها» بر فصل یکم مقدم است. زیرا در آن (فرگرد دوم)، شاهد همپرسگی اهورمزدا با زرتشت درباره همپرسگی متقدم‌تر با جمشید هستیم. (بند 2) همچنین در آغاز فصل یکم (بندهای 4-1)، اهورمزدا در حال بازگویی چکیده کوتاهی از برخی رخدادهای فصل دوم و سپس نیز بازگفت فهرستی از نحوه آفرینش دیگر سرزمین‌ها است.

#### کتاب نهم دینکرد (ص 809)، دادستان دینیک (پرسش 20)، بندش (فصل 30) و بخش تعلیقات مینوی خرد... (پرسش 1، بند 115):

در ایران‌وج، در بالا (بخش‌های شمالی فلات، البرز)، بر قلّه داییتی؟ (با آب یا رود داییتی یکی نیست) به بلندی یکصد مرد «پُل چینود» قرار دارد و در زیر آن، در وسط، دوزخ است ... (در بندهش) پُل چینود به منزله دو بازوی ترازوی «ایزد رشن» (داور کارهای مردم در آن جهان) تصور شده است که یک بازوی آن در بُن البرز در شمال و بازوی دیگر در سر البرز در جنوب قرار دارد. (دوزخ: دهانه آتشفشان دماوند؛ در اینجا، متفاوت با ماهیت سرزمین‌های سرد موسوم به جایگاه اهریمن و جای‌گرفته در شمال جغرافیایی فلات) (یعنی، «چینود» در ایران‌وج و بر روی البرز است. پس مرزهای ایران‌وج هم الزاما باید دربرگیرنده البرز باشد)

در گزارش منظومه‌ای در روایات فارسی داراب هرمزدیار (گویا از یک ماخذ قدیمی‌تر پهلوی اتخاذ شده)، آمده است: «... اهریمن، تهمورث را در نشیب البرز بر زمین زد و او را بلعید ... خبر مرگ او را "ایزد سروش" به جمشید [یما] رسانید و بدو گفت: چاره بیرون آوردن تهمورث از شکم اهریمن، اینست که سرود بخوانی تا او نزد تو آید. زیرا اهریمن شیفته سرود و غلامی‌گرگی است ... جمشید، تهمورث را از شکم اهریمن بیرون کشید و خود از پیش او بتاخت. اهریمن هم نومیدانه به دوزخ گریخت. سپس جمشید [یما] به بالین تهمورث آمد و دستور داد برای وی استودانی بسازند و او را (بر فراز البرز) در آن قرار دهند».

بر پایه این روایت، آخرین گزارشی که از تهمورث زیناوند (هوشیار) در اسناد کهن می‌بینیم، در البرز است. همچنین روشن است که، دوره مربوط به جمشید نیز از همین زمان و مکان، یعنی از مرگ تهمورث در البرز، آغاز می‌گردد. در متن می‌خوانیم «... خود (یما یا جمشید) از پیش او (اهریمن) بتاخت. اهریمن هم نومیدانه به دوزخ گریخت»؛ یعنی اهریمن به ایاختر (شمال) گریخته، و یما یا جمشید از او دور شده (از پیش او بتاخت) و به آنجا نرفته است.

در پس این روایت، ما با سند دیگری درباره یما یا جمشید روبرو نمی‌شویم؛ تا آنکه به گزارش فصل دوم و ندیداد می‌رسیم. بنابراین منطقی‌ترین نتیجه اینست که، رخدادهای مربوط به «دوره یما یا جمشید» از مطلع گزارش فصل دوم و ندیداد آغاز شده و طبعاً مکان آن هم می‌بایست «البرز» بوده باشد. زیرا هیچگونه گزارش و یا نشانه‌ای مربوط به زمان پس از مرگ «تهمورث»، که نشان دهد جمشید البرز را ترک گفته و رهسپار سرزمین‌های شمالی شده است، در دست نیست.

بدینگونه، روایت رخدادهای مربوط به روزگار یما یا جمشید، از گزارش «فصل دوم و ندیداد» آغاز می‌گردد:

#### ۴ اهورمزدا به جم:

... پس جهان مرا فراخی بخش، پس جهان مرا ببالان و به نگاهداری، سالار و نگاهبان آن باش.

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

پاڼه: دليکني د ليکنيزې بڼې پاڼوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خپر و لولئ

\*در بندهای پسین، روشن می‌شود که منظور از «جهان من (را)» چیست و کجاست. (آسیای غربی/فلات ایران = نخستین قدمگاه انسان پس از آفریقا)

#### ۵ جم هورچهر:

من جهان تو را فراخی بخشم. من جهان تو را بیالانم و به نگاهداری، سالار و نگاهبان آن باشم. به شهریاری من، نه باد سرد باشد، نه گرم، نه بیماری و نه مرگ.

...

۸ آنگاه به شهریاری یما یا جم، سیصد زمستان به سر آمد و...

\*در اینجا، منظور از زمستان «سال» است. زیرا نوروز پس از پایان سرما و بیرون آمدن از «وَر»، اعلام شد. بنابراین، در اینجا واحد شمارش سال «زمستان» است.

#### ۹ پس من به یما یا جم هورچهر آگاهی دادم:

این زمین پر شد و بر هم آمد از رمه‌ها و ستوران و سگان و پرندگان و آتشان سرخ سوزان. و رمه‌ها و ستوران و مردمان، بر این [زمین] جای نیابند.

\*شرایط مساعد زندگی و آب‌وهوا (پیش از یخبندان)، باعث رشد تجمعات جانوری و انسانی شده است.

۱۰ آنگاه یما یا جم به روشنی، به سوی نیمروز، به راه خورشید فراز رفت. او این زمین را به «سورا»ی زرین برسفت و به «اشترا» بشفت و چنین گفت:

ای سپندارمذ (ایزدبانوی نگهبان زمین)؛ به مهربانی فراز رو و بیش فراخ شو که رمه‌ها و ستوران و مردمان را برتابی. \*نیمروز: جنوب (در نیمکره شمالی زمین، زمانی که در میانه روز به سوی آفتاب حرکت کنیم، به جنوب می‌رویم) ۱۱ پس جم این زمین را یکسوم بیش از آنچه پیش‌تر بود، فراخی بخشید و بدانجا رمه‌ها و ستوران و مردمان فراز رفتند، به خواست و کام خویش، چونان که کام هر کس بود.

۲۱ دادار اهورمزدا در ایران‌وج نیک‌آفریده، با ایزدان مینوی نامور، انجمن فراز برد.

یما یا جمشید خوب‌رمه در ایران‌وج نیک‌آفریده، با برترین مردمان (مردم گرانمایه) نامور، انجمن فراز برد.

... (و) بدان انجمن(ها) در آمد(ند).

\*پس از سه بار فراخ شدن زمین و حرکت به سوی جنوب، سرانجام گروه‌های پیشاهنگ به دانیئتیا (در ایران‌وج) می‌رسند. یعنی ایشان حرکت خود را نه به صورت «کوچ» از مبدأ یک سرزمین شمالی به قصد فلات ایران؛ بلکه به شکل «گسترش» اولیه از بخش‌های شمالی‌تر در محدوده جنوب البرز، به سوی بخش‌های جنوبی‌تر همان سرزمین آغاز می‌نمایند.

#### ۲۲ اهورمزدا به جم:

بدترین زمستان بر جهان استومند فرود آید که آن زمستانی سخت مرگ‌آور است.

آن بدترین زمستان بر جهان استومند فرود آید که پربرف است. برف‌ها بارد بر بلندترین کوه‌ها به بلندای آردوی.

\*ایشان، هیچگاه بر اثر فشار «سرما» به سوی جنوب حرکت نکرده‌اند. بلکه مطابق با نیمه دوم بند 5، اتفاقاً در شرایطی رامش بخش گسترش می‌یافته‌اند؛ و تازه در اینجا (بندهای 22-21) است که گزارش آمدن سرما به ایشان داده می‌شود.

۲۵-۳۰ (شامل مجموعه دستورهایی است که «یم یا جم» انجام آن‌ها را از بند 31 آغاز می‌کند)

۳۱-۳۳ (ساخت «وَر»...)

\*بر خلاف باور عمومی، این سازه یا پناهگاه، «زیرزمینی» نبوده است.

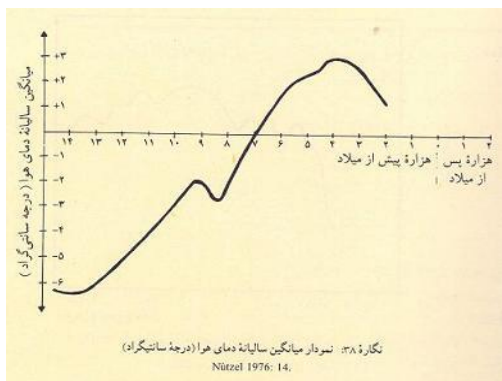
بند «43»، واپسین بند از فصل دوم است. مطابق فرض باورمندان به نظریه کوچ، که به غلط «دانیئتیا» را همان جیحون آسیای میانه می‌دانند، یم یا جم سه بار از ناحیه‌ای مجهول (جنوب سیبری!) حرکت خود را آغاز کرده و در پایان به دانیئتیا می‌رسد و «وَر» می‌سازد. از سویی می‌دانیم، پس از بند پایانی فصل دوم (43)، دیگر گزارشی مبنی بر حرکت یا گسترش به سوی جنوب به چشم نمی‌خورد. نیاز به یادآوری نیست که، گسترش به سوی جنوب در فصل دوم و نندیداد، مطابق گزارش بند 5 همان سند، در شرایط دور از سرما و یا گرما رخ داده است و تازه پس از رسیدن به دانیئتیا است که در بند 22 گزارش سرما به ایشان رسیده و دیگر گسترشی به سوی جنوب در کار نیست و برای در امان ماندن از سرما، پناهگاه (وَر) ساخته می‌شود.

دریاباره سرمای معروف رخ داده نیز، مطابق نمودارهای دیرین‌هواشناسی جهان، هیچ سرمایی در بازه زمانی 3 تا 5 هزار سال پیش که مدعیان کوچ آن را زمانی برای فرار به اصطلاح آریاییان از سرزمین‌های شمالی عنوان می‌کنند، دیده نمی‌شود. بلکه سرمای اصلی در زمان‌هایی بسیار کهن‌تر رخ داده که باز هم باعث ساخت وَر، و نه کوچ به جنوب، شده است.

د پانو شمیره: له 2 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پټه له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلپیکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خیر و لولی



### دکتر جهانشاه درخشانی، در باب انتشار جلد 3 دانشنامه کاشان:

پس از چاپ نخست کتاب به زبان آلمانی (1377، 1998)، نسخه‌هایی از آن برای محققین و خاورشناسان، به خصوص ایرانشناسان، آشورشناسان و مصرشناسان فرستاده شد و با از سوی آنان تهیه گردید.

بازتاب انجمن‌های علمی جهانی درباره این کتاب، مثبت و ستایش‌آمیز بوده است. پاره‌ای از پژوهشگران و نیز نشریات علمی خاورشناسی آن را تایید و برخی دیگر سکوت اختیار کردند، بدون آنکه تاکنون استدلال علمی مخالفی ابراز شده باشد.

### دکتر آزاده احسانی، در رساله کوچ آریاییان از مفاهیم من‌درآوردی دوران استعمار:

امروزه برعکس، ما ایرانیان که سخت به میراث به اصطلاح علمی استعمارگران اروپایی در چند قرن قبل پایبندیم و همچون آیه‌های کتاب

مقدس به آن می‌نگریم؛ اما در آمریکای شمالی، آن میراث را «تاریخ‌گذشته» و «نامستند» می‌شمارند. اکنون دیگر کسی در آنجا، نوشته‌ها و تحقیقات ۳ قرن قبل اروپاییان را دانش ناب به شمار نمی‌آورد، و همه آن تحقیقات در حال پیرایش (اصلاح) و بازنگری است. حتا نمی‌توان گفت «اصلاح»، زیرا آنچه را من می‌بینم، می‌توان «از رده خارج کردن» پژوهش‌های علوم انسانی ۳ قرن گذشته (دوران استعمار اروپایی) نامید.

و اما چرا امروزه آن تحقیقات را «از رده خارج» می‌دانند؟

زیرا برین باورند که هدف محققین دوران استعمار، علمی و تحقیقی نبوده است و آنان بیشتر بر پایه جریان‌های سیاسی زمان خود و هدف‌های استعماری کشورهاشان دست به قلم برده‌اند، نه در راه آگاه‌سازی و گسترش دانش. امروزه در دانشگاه‌های آمریکای شمالی، باور بر آن است که پژوهش‌های مردان سیاستمدار اروپایی مسیحی و یا گاه یهودی که خود را در جایگاهی بالاتر از شرفیان و آفریقاییان و بومیان آمریکا و استرالیا می‌پنداشتند، نمی‌توانسته است راستین و صد در صد علمی بوده باشد.

اکنون هم پس از گذشت نزدیک به ۳ قرن، حتا به ذهن ما هم نمی‌رسد که پدران و مادران ما زیر فشار استعمار، این مفاهیم ناآشنا و نادرست را پذیرفته و وارد سامانه علمی-تحقیقی کشور ما کرده‌اند. مفاهیمی که امروزه پس از ۳ قرن، چنان در نهاد ما ریشه دوانیده‌اند که دست کشیدن از آن‌ها برای ما بسیار دشوار گشته است؛ و حتی یک آن هم گمان نمی‌کنیم که شاید این‌ها همان مفاهیم «من در آوردی [خود ساخته]» دوران استعمار باشند.

امروزه به جای آنکه ما شرفیان بیابیم و خودما در این زمینه‌ها تحقیق کرده و پیشرو باشیم و با بدگمانی به تحقیق دوران استعمار بنگریم، اما بدبختانه سخت بدان داستان‌های «تاریخ‌گذشته» دل بسته و پایبندشان شده‌ایم. اما اینک این خود غریبانند که در جایگاه باطل کردن تحقیقات دوران استعمار برآمده‌اند. امروزه غربی‌ها می‌دانند که تحقیقات آنان در آن زمان، بر پایه سودجویی‌های سیاسی و اقتصادی انجام شده است. اما شگفتا که ما همچنان سخت به میراث نیاکان استعمارگر آنان وفاداریم!

### منابع:

- اوستا (پشت‌ها)، به کوشش دکتر جلیل دوستخواه، انتشارات مروارید، 1370
- دادگی، فرنیغ، بندهش، ترجمه دکتر مهرداد بهار، تهران، انتشارات توس، 1390
- مینوی خرد، ترجمه احمد تفضلی، تهران، انتشارات توس، 1379
- درخشانی، جهانشاه، دانشنامه کاشان جلد 3، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، 1382
- فیروزی، سورنا، پایان‌نامه کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، دانشگاه تهران، 1393
- کریستن‌سن، آرتور، نخستین انسان و نخستین شهریار، ترجمه ژاله آموزگار-احمد تفضلی، نشر چشمه، 1393
- نامه دکتر مازیار اشرفیان بناب به بی‌بی‌سی
- تارنمای دانشگاه کمبریج
- http://www.ncbi.nlm.nih.gov
- دانشنامه آزاد (ویکی‌پدیا)، وندیداد/فرگرد اول، فرگرد دوم

## پایان

د پانوی شمیره: له 3 تر 3

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلېکنی د لیکنيزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ